



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني: آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



قيوم بشير « هروي »

تاريخ نشر: 22 جنوري 2019 م

سکوت مرگبار

به تصويرم چه مي بيني؟
 زرخسارم چه مي خواني؟
 بدنبال چه مي گردی؟
 مگر از خط رخسارم سکوت مرگباری را که چنديست در دلم دارم نمی خوانی؟
 به تصويرم چه مي بيني؟
 دلم از درد می سوزد، ز ميهن دورم و دورم،
 فراق همديارانم مرا آزرده می سازد
 و هر لحظه فراق مادر ميهن مرا پژمرده می سازد
 مگر درد و غم و رنجی که من دارم نمی بيني؟
 بتصويرم چه مي بيني؟
 زرخسارم چه مي خواني؟
 بدنبال چه مي گردی؟

الا ای هموطن فریاد این افسرده حال بینوا را تو نمی بينی
 وطن ويران و دشمن سخت در فکر و تلاش آن
 که گیرد عزت ما را
 و با مکر و ریای خویش بیغما یش برد آنرا نمی بينی؟
 به تصويرم چه مي بيني؟
 زرخسارم چه مي خواني؟
 بدنبال چه مي گردی؟

دلم بیتاب بیتاب است بدنبال دیار خویش
بدنبال شکوه و هم نمای افتخار خویش
دیاری را که روزی چون بهشت صلح و آرامش نمایان بود
و در هر گوشه اش افسانه‌ی از نام والا بود
چه شد حالا ، کجا رفت آن همه فریاد آزادی؟
چه شد آن شیرمردانی که بودند و ندران وادی؟
بتصویرم چه می بینی؟
زرخسارم چه می خوانی؟
بدنبال چه می گردی؟

بیا ای هموطن تا دست هم بگیریم
و فریادی بلندی از سرای این دلان بینوای خویش بلند سازیم
که ما آزادیم و آزاده گی است افتخار ما
وگرنه از غم و رنج است سکوت مرگبار ما
بتصویرم چه می بینی؟
زرخسارم چه می خوانی؟
بدنبال چه می گردی؟

بیا تا هر دو مشت می محکمی گردیم
و فریادی ز روی یکدلی با هم بلند سازیم
که ما آزاده ایم ، آزاده گی است افتخار ما
دفاع از خاک میهن دایماً باشد شعار ما
بتصویرم چه می بینی؟
زرخسارم چه می خوانی؟
بدنبال چه می گردی؟

شبی بود ، ناله ای بود و سکوت مرگباری بود
میان کوچه میان صدای دل فگاری بود
کسی از شدت وحشت که بمب افتاده بود آنجا
رخش را سوی دیواری نهاده بی قراری بود
بتصویرم چه می بینی؟
زرخسارم چه می خوانی؟
بدنبال چه می گردی؟

من از رنج و سکوت مرگبار زنده گانی ام پریشانم
من از آواره گان کشور فریاد و افغانم
من از مدح و ثنای حاکمان بیحد بیزارم
بجای مدح ایشان حاضرم جانم بگذارم
بتصویرم چه می بینی؟
زرخسارم چه می خوانی؟
بدنبال چه می گردی؟

جهان آبستن است هرروز و طفلی تازه می زاید
برای مردمان بینوا غمازه می زاید
ترور و وحشت و افسرده گی پیمانہ ای دارد
به این توتم پرستی ها نگر هرروزه می زاید
بتصویرم چه می بینی؟
ز رخسارم چه می خوانی؟
بدنبال چه می گردی؟

وطن در دام شیادان بی ایمان گرفتار است
دل مردم ز دست شان بسی نالان و افگار است
کسی مرهم گذار زخم مظلومان نمی گردد
نظام دولتی آنجا همیشه سخت بیمار است
دعا کن تا دل مردم ز رنج و غم رها یابد
و بینیم گردن دزدان خانن بر سر دار است
بتصویرم چه می بینی؟
ز رخسارم چه می خوانی؟
بدنبال چه می گردی؟

« بشیر » بس ناله ها دارد ، بدل افسانه ها دارد
ز شهر غربت و آواره گی او غصه ها دارد
ز درد و رنج دلگیر است ، پریشان و زمینگیر است
کسی درد غریبی را بجزء آنان که در غربت سرا
بنشسته و گیر اند ، نمی دانند ، نمی بینند ، نمی خوانند
بتصویرم چه می بینی؟
ز رخسارم چه می خوانی؟
بدنبال چه می گردی؟

طلسم نابکاران را بسی بشکسته می خواهیم
وجود دل پرستان را همه پیوسته می خواهیم
وطن آماج جولان است نجاتش آرزو داریم
صدای شیعه و سنی همه یکدسته می خواهیم
بتصویرم چه می بینی؟
ز رخسارم چه می خوانی؟
بدنبال چه می گردی؟

قیوم بشیر « هروی »
ملبورن - استرالیا

بازگشت به صفحه اصلی - www.said-afghani.org